

تأملی در خاستگاه و چگونگی شکل‌گیری «دکوراسیون داخلی»، «طراحی داخلی» و «معماری داخلی»

مریم دربندی^۱، نادیه ایمانی^{۲*}، محمدرضا رحیم‌زاده^۳

^۱دکتری معماری، گروه معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر، تهران، ایران.

^۲دانشیار گروه معماری داخلی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر، تهران، ایران.

^۳استادیار گروه معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر، تهران، ایران.

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۱/۳۰، تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۱۱/۰۵)



چکیده

حدود دو سده است که «دکوراسیون داخلی»، «طراحی داخلی»، و «معماری داخلی» در نامیدن تخصص‌هایی به کار گرفته می‌شوند که مربوط به سامان‌بخشی فضاهای داخلی است. ظهور این تخصص‌ها با تقدم و تأخر همراه بوده است، اما امروزه هر سه در گفتمان آموزشی و حرفه‌ای مربوط به فضاهای داخلی حضور دارند. با این وجود، چگونگی شکل‌گیری آنها در نسبت با هم مناسباتی پدید آورده است که پرسش‌برانگیز و در خور تأمل است. هدف این پژوهش، فهم چگونگی نسبت میان ظهور این سه تخصص با تأمل در مبادی و مبانی شکل‌گیری آنهاست. بدین منظور، در این پژوهش ابتدا منشأ و خاستگاه شکل‌گیری هر یک از این تخصص‌ها در دو بستر حرفه و آموزش واکاوی شده است، سپس نسبت میان ظهور آنها مورد تحلیل قرار گرفته است. روش این پژوهش تحلیلی تفسیری و استدلال منطقی است. در یافته‌های این پژوهش، نحوه برهم‌کنش عوامل تأثیرگذار در شکل‌گیری دکوراسیون داخلی، طراحی داخلی، و معماری داخلی و چگونگی نسبت میان این سه تخصص به صورت یک مدل مفهومی تبیین شده است. از آنجایی که عمر اندکی از موضوعیت یافتن این تخصص‌ها می‌گذرد، در میان اهالی دانش و حرفه ابهام‌هایی در فهم چیستی و چگونگی آنها وجود دارد؛ این پژوهش به فهم دقیق‌تر این تخصص‌ها و روشن نمودن موقعیتشان نسبت به هم کمک می‌کند.

واژه‌های کلیدی

دکوراسیون داخلی، طراحی داخلی، معماری داخلی، سیر شکل‌گیری، تاریخ.

* مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری نگارنده اول با عنوان «تأملی در بنیان‌های نظری معماری داخلی» می‌باشد که به راهنمایی نگارندگان دوم و سوم در دانشگاه هنر در حال تدوین است.

** نویسنده مسئول: تلفن: ۰۹۱۲۳۵۴۲۳۱۰، نمابر: ۰۲۱-۶۶۴۶۶۷۴۳، E-mail: imni@art.ac.ir

مقدمه

بنابراین، ابتدا مبانی و مبادی پیدایش هر یک از این سه عنوان مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد؛ چراکه با ریشه‌یابی و شناخت عوامل و شرایط هر دوره، می‌توان خواست و نیازی را شناسایی کرد که بر ظهور هر یک از این تخصص‌ها تأثیر گذاشته است. این عوامل و شرایط، منظومه‌ای می‌سازند که در آن بر هم تأثیر می‌گذارند و تأثیر می‌پذیرند. در نتیجه، برهم کنش آنها به شکل‌گیری و موضوعیت یافتن هر یک از این تخصص‌ها می‌انجامد. بنابراین، گام اول این پژوهش شناخت ریشه‌ها و عوامل شکل‌گیری سه تخصص دکوراسیون داخلی، طراحی داخلی، و معماری داخلی است. این امر هم در بستر حرفه و هم در بستر آموزش مورد بررسی قرار می‌گیرد. پس از آن، نسبت شکل‌گیری این سه تخصص با یکدیگر مورد تحلیل قرار می‌گیرد و تلاش می‌شود این نسبت به صورت مدلی مفهومی تبیین شود. از آنجایی که موضوع این پژوهش، شناخت خاستگاه و نحوه شکل‌گیری است، تمرکز اصلی بر آغاز موضوعیت یافتن این تخصص‌ها است که این امر از اوایل قرن نوزدهم تا اواخر قرن بیستم به طول می‌انجامد. بنابراین دوره زمانی بررسی شده در این پژوهش از حدود سال ۱۸۰۰ تا ۲۰۰۰ میلادی است.

دکوراسیون داخلی، طراحی داخلی، و معماری داخلی، به‌عنوان سه نامی شناخته می‌شوند که دلالت بر تخصص‌هایی دارند که معطوف به سامان‌بخشی فضاهای داخلی است. پدید آمدن این سه عنوان در روندی تاریخی روی می‌دهد. ابتدا دکوراسیون داخلی در اوایل قرن نوزدهم، سپس طراحی داخلی در اوایل قرن بیستم، و پس از آن معماری داخلی در حدود چهار دهه پیش مطرح می‌شود. چگونگی شکل‌گیری این سه عنوان و تأثیری که بر یکدیگر می‌گذارند، از موضوعات درخور تأمل در حوزه شناخت این تخصص‌ها محسوب می‌شود. در واقع، می‌توان گفت با فهم چگونگی ظهور این تخصص‌ها و نسبتی که شکل‌گیری آنها با هم می‌سازد، می‌توان به فهم خاستگاه آنها دست یافت؛ از این مسیر شناخت دقیق‌تری از چیستی این سه تخصص حاصل می‌شود. بنابراین، در این پژوهش به خاستگاه و دلایل شکل‌گیری هر یک از این سه عنوان پرداخته می‌شود و نسبت میان ظهور آنها مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد. به‌منظور دست‌یابی به این هدف ابتدا لازم است بستر و عوامل موجود در آن و همچنین برهم‌کنش این عوامل بر یکدیگر که سبب شکل‌گیری هر یک از سه عنوان می‌شود، مورد مذاقه قرار گیرد.

روش پژوهش

پارادایم این پژوهش، کیفی و روش تحقیق آن، تحلیلی تفسیری و استدلال منطقی است. روش استدلال منطقی، به ساختارهای منطقی با توان تبیینی بالا منتهی می‌شود و مقصود اصلی آن صورت‌بندی سامانه‌های منطقی ذهنی است. در تدبیر بیانی این روش، از مدل‌های گرافیکی بهره گرفته می‌شود (گروت، ۱۳۹۲، ۳۰۱-۳۳۵).

پیشینه پژوهش

در مقایسه با تحقیقاتی که درباره خاستگاه یا منشأ معماری انجام شده است، مطالعات اندکی به‌طور خاص درباره خاستگاه دکوراسیون/طراحی/معماری داخلی صورت گرفته است. برخی از متون اصلی در این باره که در عنوان خود به‌طور خاص به دکوراسیون داخلی، طراحی داخلی، یا معماری داخلی اشاره کرده‌اند، شامل منابع ذیل است: تاریخ طراحی داخلی جان پایل که اولین نسخه آن در سال ۲۰۰۰ منتشر شده است، و اکنون ویرایش چهارم آن انتشار یافته است (Pile & Gura, 2014). این کتاب به فارسی نیز ترجمه شده است (پایل و گورا، ۱۳۹۷)؛ معماری و طراحی داخلی از قرن هجدهم: تاریخی یکپارچه (Harwood, May & Sherman, 2002)؛ تاریخ طراحی داخلی از ۱۹۰۰ نوشته آن مسی (Massey, 1990) که در ۱۳۹۹ به فارسی ترجمه یافته است (مسی، ۱۳۹۹)؛ طراحی داخلی: یک بررسی (Binggeli, 2007)؛ تاریخ طراحی داخلی (Ireland, 2009)؛ تاریخ طراحی داخلی و مبلمان: از مصر باستان تا قرن نوزدهم اروپا (Blakemore, 2006)؛ و همچنین بخشی از کتاب طراحی داخلی: یک معرفی انتقادی نوشته کلایو ادواردز (Edwards, 2011). این کتاب‌ها منابعی هستند که به‌صورت فراروایت و با ساختاری دوره‌ای یا سبکی به تاریخ طراحی داخلی می‌پردازند. در کنار کتاب‌های فوق، مقالات دیگری نیز هستند که به‌صورت جزئی‌تر به موضوع تاریخ طراحی داخلی پرداخته‌اند. در این‌گونه منابع، نویسندگان به نحله‌های خاصی از تاریخ یا برخی از حرفه‌مندانی اشاره می‌کنند که از

نظر آنها تأثیر ویژه‌ای بر تاریخ طراحی داخلی گذاشته‌اند. درحالی که در کتاب‌های معرفی شده، با نگاهی جامع درباره تاریخ طراحی داخلی بحث شده است. اما نکته مهمی که در منابع مذکور، چه کتاب‌ها و چه مقالات، وجود دارد، این است که این متون در واقع به تاریخ «فضاهای داخلی» می‌پردازند و ریشه‌های دکوراسیون داخلی، طراحی داخلی، یا معماری داخلی را از حیث فعالیت در فضاهای داخلی مورد بررسی قرار می‌دهند، فارغ از این که اصلاً در دوره‌های تاریخی بررسی شده فرد یا افرادی با نام دکوراتور یا طراح/معمار داخلی وجود داشته است یا خیر. بنابراین از نظر نویسندگان این منابع، منشأ یا خاستگاه دکوراسیون داخلی، طراحی داخلی، یا معماری داخلی می‌تواند شامل دوره‌های تاریخی‌ای باشد که هنوز دکوراسیون/طراحی/معماری داخلی ظهور نیافته است؛ دوره‌هایی که معماران، نقاشان، مجسمه‌سازان، نجاران یا دیگر حرفه‌مندان عهده‌دار طراحی فضاهای داخلی بودند. درحالی که در پژوهش حاضر به این امر پرداخته می‌شود که خاستگاه ظهور معماری داخلی به‌عنوان «تخصصی مستقل از معماری» چیست و چه بستری با چه رویدادهایی مسبب استقلال یافتن این تخصص می‌شوند. منابعی که رویکردی مشابه این پژوهش دارند، محدودتر هستند و شاید بتوان تنها از ظهور داخلی نوشته چارلز رایس (Rice, 2008) نام برد. گرچه در کتاب مذکور نیز همان‌طور که از عنوان آن برمی‌آید، به خاستگاهی پرداخته شده است که فضاهای داخلی موضوعیت می‌یابند و تأکید رایس محدود به ظهور دکوراسیون داخلی است. در نتیجه، در این منبع، به‌صورت متمرکز به پیدایش هر سه تخصص مربوط به طراحی فضاهای داخلی یعنی دکوراسیون داخلی، طراحی داخلی و معماری داخلی پرداخته نمی‌شود و از این‌رو، با پژوهش حاضر متمایز است. بنابراین، به‌طور کلی می‌توان گفت تفاوت پژوهش حاضر با پژوهش‌های مشابه پیشین در این است که در این پژوهش به‌جای بررسی «خاستگاه طراحی فضاهای داخلی» به «خاستگاه پیدایش یا شکل‌گیری تخصص‌های مربوط به طراحی فضاهای داخلی (دکوراسیون داخلی، طراحی داخلی، و معماری داخلی)»

موضوعیت بافتن دکوراسیون داخلی می‌شوند (Rice, 2008, 1-5). در واقع در فرانسه پس از انقلاب، بازتوزیع ثروت و افزایش امکانات رفاهی، باعث افزایش تمایل به «مصرف‌گرایی» می‌شود (Edwards, 2011, 16). از سوی دیگر تمایل به «نمایش خود» به تمایل به «نمایش خانه خود» می‌انجامد. فرهنگ «خانه‌زیستی» نیز میل به خانه‌داری و خانه‌آرایی را بیشتر می‌کند. والتر بنیامین، فیلسوف آلمانی (۱۸۹۲-۱۹۴۰) مفهوم خانه‌زیستی در قرن نوزدهم را چنین شرح می‌دهد:

فرم اصلی خانه‌زیستی، حضور است؛ نه در خانه، بلکه در پوسته. پوسته تأثیر حضور ساکنان را بر خود حمل می‌کند. اگر بخواهیم کمی اغراق‌آمیز بگوییم، سکونت یک پوسته می‌شود. قرن نوزدهم، برخلاف سایر دوران به خانه‌زیستی خو گرفته بود. در واقع در این دوران، فضای زندگی به‌مثابه ظرفی برای ساکنان بود، و این فضا ساکنان را با تمام متعلقاتشان در داخل خانه چنان عمیق در برمی‌گرفت که می‌توان گفت شاید یادآور تجربه زیستن در رحم مادر بوده باشد (Benjamin, 1999, 256). در این میان، ترس از فقر و گریز از فقیر پنداشته‌شدن به این تصور می‌انجامد که اگر هر یک از سطوح فضای داخلی خانه، بدون پوشش و خالی بماند، نمادی از فقر است؛ بنابراین پر کردن تمام سطوح از کف و سقف گرفته تا دیوارها، نمادی از ثروت می‌شود. در این باره والتر بنیامین می‌گوید: «مردم به‌طور وسواس‌گونه‌ای تمایل دارند که هیچ دیوار یا کف عریان یا خالی نماند. سطوح عریان نشانه‌ای از فقر است» (Benjamin, 1999, 220) به نقل از (Rice, 2008, 26). در نتیجه در این دوران، تمایل به گردآوری اشیاء، اثاثیه و روکش‌ها بیشتر می‌شود، به این منظور که تا جایی که امکان دارد سطوح را پر کنند. از سوی دیگر باید در نظر گرفت که این تحولات مقارن است با انقلاب صنعتی و تحول در تکنولوژی و ابزار ساخت. این امر به‌سهولت و در نتیجه افزایش سرعت ساخت مبلمان و اثاثیه می‌انجامد. بنابراین تکرر و تعدد انواع مبلمان و اجزای دکوراتیو در فضای داخلی، دسترسی افراد بیشتری از جامعه را بدان ممکن می‌سازد. در شرایطی که بازتوزیع ثروت امکان خرید این اشیاء را میسر کرده است، اشیاء و مبلمان بیشتری در خانه‌ها جای می‌گیرد. این امر نیز به نوبه خود، نقش مهمی در پیدایش دکوراسیون داخلی ایفا می‌کند.

بنابراین تحولات مذکور در جامعه نوپای فرانسه، مخصوصاً در طبقه متوسط در حال رشد بورژوازی، بسترساز تمایل یا نیاز به گردآوری اشیاء، اثاثیه، و روکش‌ها و در پی آن، تمایل به هماهنگی این عناصر می‌شود. دکوراسیون داخلی مانند بسیاری از دیگر حرفه‌ها به یک‌باره بروز نمی‌کند. تمایل به گردآوری اشیاء و مبلمان، در ابتدای امر، ساکنان را تبدیل به گردآورندگان^۴ می‌کند (Rice, 2008, 13-17). اما دکوراسیون داخلی نمی‌تواند فقط به گردآوری اشیاء ختم شود. نیاز به اینکه اجزاء خصوصاً از نظر بصری در هماهنگی با یکدیگر قرار گیرند، ساکنان را به‌سوی افرادی که توانمندی این کار را داشته باشند، سوق می‌دهد. در این میان اما حرفه‌ای شدن معماری به‌عنوان نقطه عطفی مهم در توسعه طراحی داخلی شمرده می‌شود. در اوایل دهه ۱۸۰۰، معماران برای اینکه بتوانند در «حرفه» پیشرفت کنند، تلاش می‌کنند تا از کارهایی که به مسائل جزئی در معماری می‌پردازد و به‌نوعی به خانه‌زیستی و صنایع دستی مربوط است، دوری کنند (Lees-Maffei, 2008) به نقل از (Wild, 2019, 9). ادیت وارتن نیز در نگاهی به‌سوی عقب در

پرداخته می‌شود. این نکته ظریف، پژوهش پیش‌رو را از پژوهش‌های پیشین متمایز می‌سازد و از این نظر می‌تواند خلأ موجود در این زمینه را پوشش دهد.

مبانی نظری پژوهش

۱. بررسی شکل‌گیری «دکوراسیون داخلی»، «طراحی داخلی»، و «معماری داخلی» در بستر حرفه

می‌توان گفت تا پیش از شکل‌گیری دکوراسیون داخلی، طراحی داخلی، و معماری داخلی، امر سامان‌بخشی و طراحی فضاهای داخلی عمدتاً مربوط به تخصص «معماری» می‌شد و بیشتر، معماران عهده‌دار انجام این کار بودند^۱. اما پس از تغییرات و تحولاتی که در طی دو سده گذشته مخصوصاً در نظام اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، حرفه‌ای، و دانشگاهی روی می‌دهد، تخصص‌هایی به ترتیب با نام‌های دکوراسیون داخلی، طراحی داخلی، و معماری داخلی شکل می‌گیرند و متخصصان آن، عهده‌دار اصلی مسئولیت مربوط به امر سامان‌بخشی و طراحی فضاهای داخلی می‌شوند. لازم است توجه شود سنگ بنای استقلال‌یافتن «سامان‌بخشی فضاهای داخلی» از «معماری»، نخست در بستر حرفه روی می‌دهد، جایی که نیاز به شکل‌گیری تخصصی مستقل در بازار کار شکل می‌گیرد. اما اگر چه خاستگاه شکل‌گیری دکوراسیون داخلی در حرفه محقق می‌شود (Lees-Maffei, 2008)، چندی بعد، با ظهور طراحی داخلی، اهمیت پرداختن به ابعاد دانشی و ضرورت وجود آموزش دانشگاهی، منتج به این می‌شود که طراحی داخلی به‌صورت یک دانش تخصصی و رشته دانشگاهی به‌طور رسمی آموزش داده شود. بنابراین در شناخت این روند، لازم است توجه داشته باشیم که اگر چه خاستگاه این استقلال‌یابی در حرفه وجود داشته است، به‌مرور، ضرورت شکل‌گیری حوزه دانشی و آموزش دانشگاهی باعث می‌شود جایگاه این حوزه در نظام دانشگاهی تثبیت شود. در نتیجه، در روند تحلیل سیر شکل‌گیری این سه تخصص، ریشه‌ها و عوامل مؤثر ابتدا در بستر حرفه بررسی می‌شود، پس از آن، این روند در بستر آموزش مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

۱-۱. دکوراسیون داخلی

اوایل قرن نوزدهم، زمانی است که بسیاری از تغییرات و تحولات از جمله اجتماعی، سیاسی، و اقتصادی به شکل‌گیری شیوه‌های جدیدی از زندگی انسان می‌انجامد. تحولاتی که در حدود قرن هفدهم و در انقلاب موسوم به «انقلاب دکارتی» ریشه دارد (برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به پازوکی، ۱۳۸۱). این تحولات که پیش‌زمینه انقلاب مدرن‌اند، رفته‌رفته به تغییرات اساسی در علوم، تکنولوژی، و اساساً شیوه زندگی انسان منجر می‌شوند. در واقع تلقی جدید از موضوعات و امور مختلف باعث شکل‌گیری خواست‌ها و نیازهای تازه می‌شود. حرفه دکوراسیون داخلی، امری است که در پس منظومه‌ای از این تحولات موضوعیت می‌یابد.

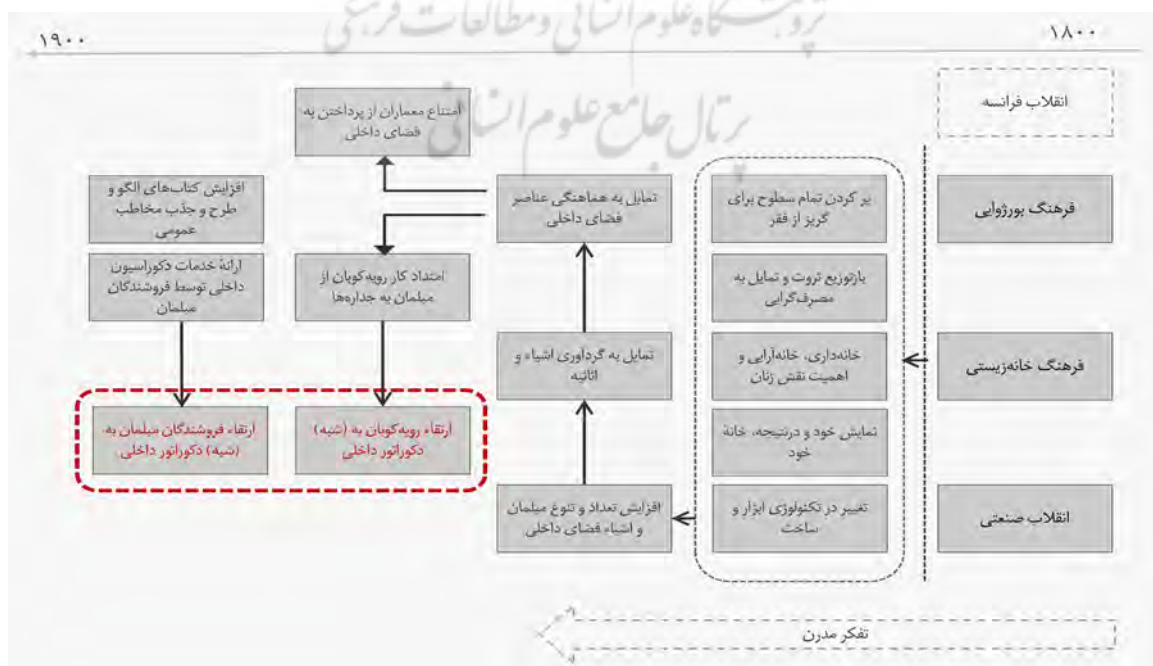
شاید بتوان اولین بارقه‌های ظهور دکوراسیون داخلی را در فرانسه، در اوایل قرن نوزدهم جستجو کرد. به‌زعم چارلز رایس، انقلاب فرانسه و شکل‌گیری طبقه بورژوازی زمینه‌ای را فراهم می‌کند که به بروز فرهنگ و در نتیجه نیازهای جدید می‌انجامد. به گفته وی، «فرهنگ مصرفی»، تمایل به «نمایش خود»، و همچنین شکل‌گیری مفهومی به نام «خانه‌زیستی»^۲ از اصلی‌ترین تحولات فرهنگی‌ای هستند که پیش‌زمینه

تا بدین جا، تأثیر عوامل مؤثر در شکل‌گیری حرفه دکوراسیون داخلی شرح داده شد. این عوامل را می‌توان به صورت نمودار به تصویر کشید؛ به گونه‌ای که برخی از این عوامل بر برخی دیگر تأثیر می‌گذارند یا از برخی دیگر تأثیر می‌پذیرند. در تصویر زیر تلاش نموده‌ایم که این منظومه از عوامل مؤثر را با توجه به سیر زمانی نمایش دهیم (تصویر ۱). سیر شکل‌گیری دکوراسیون داخلی حدود یک سده به طول می‌انجامد تا این‌که رفته‌رفته در کنار مبلمان‌سازان و فروشندگان مبلمان و اثاثیه (که تنها خدماتی درباره دکوراسیون داخلی ارائه می‌دادند)، افرادی به صورت «حرفه‌ای» مشغول به انجام این کار می‌شوند و در نتیجه دکوراسیون داخلی کم‌کم به عنوان حرفه‌ای تخصصی مطرح می‌شود. در واقع می‌توان گفت «قبل از قرن بیستم، حرفه‌ای با نام دکوراسیون داخلی وجود نداشت» (مسی، ۱۳۹۹، ۱۴۲). در اواخر قرن نوزدهم است که زمزمه‌های نگاه به دکوراسیون داخلی به عنوان حرفه یا فعالیت حرفه‌ای شنیده می‌شود. کریستوفر درسر، که از منتقدان نگاه غیر حرفه‌ای به دکوراسیون داخلی است این اعتقاد که فروشندگان مبلمان صاحب‌اختیار این شغل هستند را به پرسش می‌گذارد. وی در ۱۸۷۹ در *مطالعاتی درباره طراحی* اشاره می‌کند که دکوراسیون داخلی حرفه‌ای ماهرانه است و دکوراتورها باید مشتریان خود را در زمینه تخصص خود مشاوره دهند: «دکوراسیون یک اطلاق آن قدر از نظر قواعد و دانش محدود است که درمان بیماری‌ها» (Dresser, 1876, 39). بنابراین کم‌کم زمزمه‌های تأکید بر دکوراسیون داخلی به مثابه حرفه‌ای تخصصی شنیده می‌شود. این امر سبب توجه به مسئله آموزش و تربیت می‌شود. راهنمای مشاغل برای زنان که در ۱۹۲۴ در آمریکا انتشار یافت، به موضوعاتی اشاره می‌کند که دال بر این نگرش است:

دکوراسیون داخلی، به عنوان مفهومی مشخص، هنوز به طور واضح تعریف نشده است، اما می‌توان گفت که در حال ارتقا به مثابه یک حرفه است. درست است که گاهی مبلمان‌سازان، یا فروشندگان مبلمان یا مسئولان نمایشگاه‌های مبلمان

۱۹۳۴، به این موضوع اشاره می‌کند: آن روزها، معماران به دکوراسیون خانه نگاهی تحقیرآمیز داشتند. [آن را] به عنوان شاخه‌ای از خیاطی می‌دیدند و آن را [به مثابه] زمینه‌ای برای کار مبلمان‌سازان رها می‌کردند؛ مبلمان‌سازانی که اطلاق‌ها را با پرده‌ها، پارچه‌های پشت پرده، گلدان‌های تزئینی پر شده با گیاهان مصنوعی، میزهای پوشانده شده از پارچه‌های مخملی سست‌بنیان، و درهم و برهم شده با حلقه‌های گل از توری‌های نقره‌ای رنگ کم‌مایه پر می‌کردند (Wharton, 1934, 106-107).

امتناع معماران از انجام امور مربوط به دکوراسیون داخلی، ناگزیر مردم را دست به دامن مبلمان‌سازان و فروشندگان مبلمان می‌کند. در این دوران، می‌توان گفت کار مبلمان‌سازان از مبلمان به دیواره‌ها امتداد می‌یابد. پارچه و چوبی که توسط آن مبلمان ساخته می‌شدند به دیواره‌های فضای داخلی نیز راه می‌یابد. در واقع می‌توان گفت این مبلمان‌سازان یا رویه‌کوبان هستند که عهده‌دار کار دکوراسیون داخلی می‌شوند یا به تعبیری به دکوراتور داخلی ارتقا می‌یابند. اما مبلمان‌سازان تنها عهده‌داران دکوراسیون داخلی نیستند. چندی بعد، در حدود ۱۸۳۰، فروشندگان مبلمان و پوشش‌های نهایی هم به این کسب‌وکار می‌پیوندند و در کنار فروش اشیاء و مبلمان، شروع به مشاوره دادن درباره چگونگی دکوراسیون کل خانه می‌نمایند. در این دوران، ارائه سلسله‌ای از طرح‌ها برای اطلاق‌های خاص باب می‌شود؛ از قبیل روکوکوی احیاشده برای اطلاق مهمان، گوتیک برای اطلاق غذاخوری، رنسانس برای کتابخانه. حتی سبک‌ها بر اساس سطوح مختلف مالی و اندازه خانه‌ها تنظیم می‌شوند. فروشندگان مبلمان شروع به سازمان‌دهی کسب‌وکار خود می‌کنند و برخی از آنها سروشکل شرکت یا دفتر به خود می‌گیرند. این شرکت‌ها برای نمایش طرح‌های خود کاتالوگ‌هایی را عرضه می‌کنند که شامل تصویری است که یک فضای داخلی را با تمام جزئیات در یک سبک کامل به تصویر می‌کشد (Edwards, 2011, 21-23). این امر نشان از دقت توجه افرادی دارد که در این دوران، اگرچه بدون آموزش و پیشینه، عهده‌دار کار دکوراسیون شده بودند.



تصویر ۱- نمودار چگونگی از تباط عوامل تأثیرگذار در شکل‌گیری دکوراسیون داخلی.

۱-۲. طراحی داخلی

ظهور طراحی داخلی به‌عنوان عملی حرفه‌ای با این نام زمانی میان جنگ جهانی اول و دوم، در سال‌های بین ۱۹۲۰ تا ۱۹۳۰ روی می‌دهد (کان، ۱۳۹۹، ۱۰۴). این امر در انزو طی نمی‌شود. ساشی کان معتقد است این حرفه هم‌زمان با دیگر رشته‌های تخصصی طراحی، شامل طراحی گرافیک، و طراحی صنعتی ظهور می‌کند. در این دوره، همچنین معماری به‌عنوان حرفه‌ای کاملاً مستقل از مهارت‌های عملی سازنده تلقی می‌شود. شوک انقلاب صنعتی و به‌طور مشخص، تولید انبوه کالا توسط کارگران نیمه‌ماهر و نه استادکاران ماهر، رشته‌های طراحی نوظهور را وامی‌دارد که به بررسی رابطه خود با مهارت‌ها و پیشه‌های مطلوب خود بپردازند (کان، ۱۳۹۹، ۹۷). در واقع در اینجا موقعیت طراحی داخلی در میان سایر رشته‌های طراحی و در برهم‌کنش با آنها ترسیم می‌شود.

اما چه چیزی در جان‌مایه طراحی داخلی است که در دکوراسیون داخلی نبوده و باعث شده است نگاه‌ها از دکوراسیون داخلی به طراحی داخلی بچرخد، و اساساً چیزی با نام طراحی داخلی ظهور کند؟ شاید بتوان مهم‌ترین جان‌مایه یا ویژگی کلیدی طراحی داخلی در قیاس با دکوراسیون داخلی را در نگرشی دنبال کرد که ریشه در اصطلاح «اثر هنری کامل»^{۱۳} دارد. Gesamtkunstwerk اصطلاحی آلمانی است در زیبایی‌شناسی، که ریشارد واگنر^{۱۴} آهنگساز (۱۸۱۲-۱۸۸۳) در ۱۸۴۹ برای معرفی قالب هنر آرمانی به کار می‌برد. این اصطلاح به معنای اثری تمام‌عیار است که تمام قالب‌های هنری را در خود جای داده است. مقصود واگنر بیشتر متحد کردن همه اشکال هنر در قالب تئاتر یا اپرا بود. اما این اصطلاح وارد معماری می‌شود و جایگاه مهمی در این حرفه می‌یابد. «اثر هنری کامل» در معماری به این معناست که تمام اجزای بنا، بر اساس سبکی خاص طراحی شود و در کمال هماهنگی و انسجام باشد؛ گویی بنا همچون یک اثر هنری با اجزایی یکپارچه است.

حال پرسش اینجاست که این اصطلاح چطور بر تعبیر دکوراسیون داخلی به طراحی داخلی تأثیر می‌گذارد؟ برای فهم این تأثیر، به سراغ یکی از جنبش‌های مهم در معماری؛ جنبش باهوس (۱۹۱۹-۱۹۳۳) می‌رویم. در واقع باهوس با کانسپت «اثر هنری کامل» در گردهم‌آوردن بسیاری از رشته‌های هنرهای کاربردی «زیر قبای معماری» تلاش می‌نماید (Edwards, 2011, 34-35). نکته کلیدی این است که در چنین تلاشی، دکوراسیون داخلی، یا بهتر است بگوییم پرداختن به فضای داخلی، به معماری اتصال می‌یابد و اساساً زیر قبای معماری می‌رود. در نتیجه نگاه به فضای داخلی از نظرگاه معماری صورت می‌گیرد و این امر سبب تحول اساسی در نگاه به فضای داخلی می‌شود. زیرا نگاه معمارانه و نحوه مواجهه معماران متفاوت است با طریقی که دکوراتورها با فضای داخلی برخورد می‌کنند. همین امر باعث می‌شود تمایل به این تغییر نام ایجاد شود؛ در نتیجه از نظر طراحان (دیزاینرها)، نام دکوراسیون داخلی در قاموس کاری که در فضای داخلی انجام می‌دهند، نمی‌گنجد؛ طراحی داخلی نام مناسب‌تری به نظر می‌رسد.

اما همان‌طور که در شرح ایده «اثر هنری کامل» ذکر شد، تمایز طراحی داخلی با دکوراسیون داخلی، در اتصالات قوی‌تر طراحی داخلی با معماری (نسبت به دکوراسیون داخلی با معماری) و در نتیجه، دید معمارانه حاکم بر طراحی داخلی است. این امر چنان تأثیرگذار است که

به مشتریانشان توصیه‌هایی درباره طرح کلی دکوراسیون می‌دهند و از طرفی دیگر، درست است که معمار، همانند ساخت بنا برای دکوراسیون داخلی نیز مسئول است، اما باین حال، دکوراتور حرفه‌ای با کسب مهارت در طراحی و با کسب دانش در معماری و تزئینات تاریخی، منسوجات، چوب، رنگ، اسباب، مبلمان، پرده و فرش مجهز شده است. علاوه بر این آموزش‌ها، او باید دارای استانداردهای بالای اخلاقی و توانمندی کسب‌وکار باشد و دانش عمیقی از تجارت و امور مربوط به قرارداد داشته باشد. (Bureau of Vocational Information, 1924, 108)

در این باره، مخصوصاً در اواخر قرن نوزدهم، زنان نقش مهمی ایفا می‌کنند. درگیری زنان در فضاهای خانگی با توجه به فرهنگ خانه‌زیستی غالب در قرن نوزدهم، سبب علاقه‌مندی آنها به کار دکوراسیون داخلی می‌شود. کنديس ویلر^{۱۵} آمریکایی (۱۸۲۷-۱۹۲۳)، از سرشناس‌ترین زنان این حرفه و ملقب به مادر دکوراسیون داخلی است. او در ۱۸۷۷، جامعه هنر دکوراتیو^{۱۶} را در نیویورک تأسیس می‌کند، سازمانی که فعالیت آن کمک به هنرمندان و صنعت‌گران زن آمریکایی است تا در زمینه هنرهای دکوراتیو کار کنند. در اواخر دهه ۱۸۸۰، ویلر یکی از اولین زنانی می‌شود که به‌صورت حرفه‌ای، در زمینه‌های کار می‌کند که تحت سلطه مبل‌سازان، معماران و کابینت‌سازان مرد است. در این دوران، مسئله حرفه‌ای‌سازی^{۱۷} به‌عنوان دغدغه ادامه می‌یابد. اما ویلر تنها زن تأثیرگذار در حرفه‌ای‌سازی دکوراسیون داخلی نیست. از دیگر زنان تأثیرگذار این حرفه، السی دولف^{۱۸} (۱۸۶۵-۱۹۵۰) است. او در ۱۹۱۳، اثر تأثیرگذار خود را با عنوان *خانه‌های با سلیقه خوب*^{۱۹} منتشر می‌کند. السی دولف در حرفه‌ای‌سازی دکوراسیون داخلی نقش مهمی ایفا می‌کند، زیرا او جزء اولین «دکوراتورها»^{۲۰} بی است که به‌جای گرفتن کارمزد یا درصدی از مبلغ فروش مبلمان، برای خدمات طراحی خود حق‌الزحمه‌ای تعیین می‌کند. این تغییر در فرآیند حق‌الزحمه، از تغییر جایگاه فرد آماتوری حکایت می‌کند که به‌صورت تفننی کار می‌کرد، اما اکنون می‌تواند به‌صورت حرفه‌ای کار کند (Edwards, 2011, 55). تحولات مذکور فقط به تغییر در فضای خانه‌ها منجر نمی‌شود. در زمینه دکوراسیون اداری نیز تغییرات چشمگیری به وجود می‌آید. در واقع همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، انقلاب صنعتی بر تکنولوژی و روش‌های تولید و ساخت تأثیرات مهمی می‌گذارد. این امر علاوه بر تأثیر در افزایش تعداد و تنوع تولیدات مبلمان و اشیاء خانگی، سبب پیشرفت در زمینه سیستم‌های تهویه، نورپردازی و تجهیزات اداری نیز می‌شود. این امکانات به افزایش تعداد و ایجاد دفاتر اداری می‌انجامد. در این میان، در کنار فروشگاه‌هایی که خدمات دکوراسیون خانه‌ها را ارائه می‌کردند، کم‌کم دفاتری که ارائه‌دهنده خدمات مبلمان اداری هستند، نیز شکل می‌گیرند. در این دوران، خلق اصطلاحی با عنوان چشم‌انداز اداری^{۲۱} بر جلب توجه و تمایل افراد به سامان‌بخشی فضاهای داخلی اداری به‌صورت حرفه‌ای حکایت دارد. اما با وجود تب‌وتاب حرفه‌ای‌سازی دکوراسیون داخلی در فضاهای خانگی و اداری، و با وجود انجام اقدامات مهمی همچون تأسیس انجمن دکوراتورهای داخلی بریتانیا^{۲۲} در ۱۸۹۹ و بنا نهادن کانون دکوراتورها در نیویورک^{۲۳} در ۱۹۱۴، تحولاتی شکل می‌گیرد که بستر ساز شکل‌گیری حرفه طراحی داخلی می‌شود. حرفه‌ای که بعضاً تمایل دارد جای دکوراسیون داخلی بنشیند.

هنرمند یا معمار دی‌استیل نقش «طراح کامل»^{۱۶} را ایفا می‌کند، عناصر ساختاری فرم‌های جدید را برمی‌گیرد و آنها را توسط خطوط سبز و مشخصاً زنده در سبکی به‌خصوص حال و هوایی طبیعی می‌دهد. حس تمایز طراحی داخلی از معماری‌ای که ایجادکننده فضا برای آن است، دیگر وجود ندارد. ویژگی‌های شخصی که در فضای داخلی بیان می‌شد، از بین می‌رود، زیرا شخصی که به‌مثابه یک سکنی‌گزیده در گردآوردها دست‌کاری می‌کرد به معمار-هنرمندی تغییر می‌یابد که با «بینش» هنری خود ساکنان را به سمت خود می‌کشاند (Rice, 2008, 17). به بیانی دیگر، جنبه هنرمندانه-معمارانۀ طراحی داخلی، باعث می‌شود ارتباط نزدیک فضای داخلی با ساکنان دستخوش تغییر شود. ادوارد هالیس در چگونگی جایی را خانه خود کنیم، داستانی از مردی ثروتمند تعریف می‌کند که خانه‌اش را به معماری می‌سپارد تا طراحی کند. معمار به آن مرد می‌گوید که هر چه اسباب و اثاثیه و «آتش‌آشغال» دارد بیرون بریزد و سپس با کمک گروهی از استادکاران، صنعت‌گران و هنرمندان خانه‌ای به‌مثابه «آثری از هنر معمار» می‌سازد، به‌طوری‌که هر نقطه از خانه، اثری از هنرنمایی معمار می‌شود. اما دیری نمی‌پیماید که این مرد ثروتمند که هیچ احساس تعلقی به خانه و اشیاء آن نداشت و حتی اجازه و فضای اضافه کردن هیچ شیئی را نداشت، از خانه‌گریزان می‌شود (هالیس، ۱۳۹۷، ۱۱-۱۵۴). ادوارد هالیس در این کتاب به نقد نگاه هنرمندانه به فضای داخلی خانه می‌پردازد و ماهیت خانه را امری ناآبست می‌داند که متکی به اشیاء است؛ اشیائی که بیش از جنبه‌های هنری؛ به احساسات، خاطرات، و تعلقات ساکنان مرتبط است. اما نگاهی که طراحان داخلی این دوره به فضای داخلی دارند، از جنس نگاهی معمارانه-هنرمندانه است که اساساً فضای داخلی را کم‌تر متکی به ساکنان و تعلقاتشان، که بیشتر مرتبط با معماری و اثری هنری می‌دانند. از دیگر جنبه‌های متمایزکننده طراحی داخلی و دکوراسیون داخلی (به معنایی که در آن دوره به کار می‌رود) این است که خطوط و «معماری مدرن» و اساساً مقولات برخاسته از تکنولوژی و تفکر مدرن تأثیر به‌سزایی بر طراحی داخلی می‌گذارد، چراکه همان‌طور که گفته شد اتصالات طراحی داخلی نسبت به دکوراسیون داخلی با معماری بیشتر است.

به یک معنا، طراحی داخلی با توجه به بستر شکل‌گیری خود وظایفی متفاوت از دکوراسیون داخلی می‌یابد. توجه به مقولاتی چون کارایی، تکنولوژی، استانداردسازی، زیبایی‌شناسی جدید، و مصالح جدید که حاکی از ریشه‌داشتن در معماری مدرن است، سبب می‌شود دغدغه‌هایی تازه در مواجهه با فضای داخلی شکل بگیرد. از سوی دیگر، به دلیل نگرش معمارانه به فضای داخلی، برنامه‌ریزی فضایی و خدمات و تجهیزات در کنار توجه به مبلمان و اثاثیه قرار می‌گیرد (Edwards, 2011, 43-44). چراکه به قول آتیویل، طراحی داخلی رشته‌ای است درباره نقش‌انجامی^{۱۷} و تجربه فضایی، نه رشته‌ای درباره ترکیب‌بندی و سبک، و همین امر آن را از دکوراسیون داخلی و معماری متمایز می‌کند (Attiwill, 2004, 6).

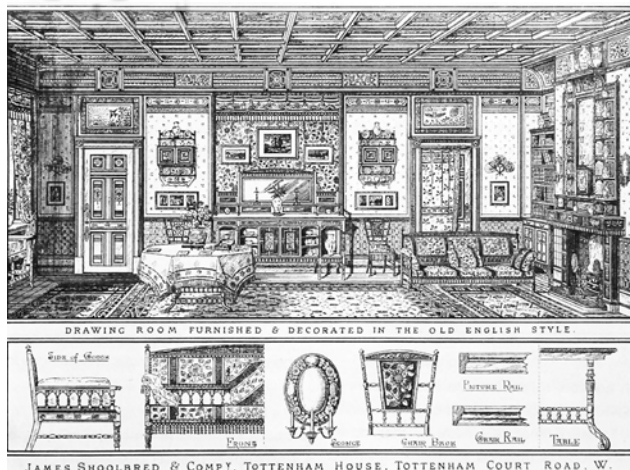
تمایزات فوق باعث می‌شود در دوره پس از جنگ جهانی دوم (۱۹۴۰-۱۹۶۰) دکوراتور داخلی نزد مردم متمایز از طراح داخلی شود. در واقع طراحان داخلی دارای ویژگی‌های متمایزی نسبت به دکوراتورهای داخلی می‌شوند؛ طراحان معمولاً به‌صورت رسمی دارای

می‌توان به‌وضوح در مقایسه داخلی‌ای که توسط طراحانی چون ریتولد شکل می‌گیرد، با داخلی‌ای که توسط دکوراتورهای قرن نوزدهم خلق می‌شود، متوجه شد (تصاویر ۲-۳). «خانه شرودر»، یک مثال تمام‌عیار است؛ در این طراحی مشاهده می‌کنیم که فضای داخلی در هماهنگی با معماری بنا طراحی شده است، در واقع آن تمایز و جدایی‌ای که تا پیش‌ازین، بین درون و بیرون بنا وجود داشت، از بین می‌رود. همچنین به‌کارگیری فرم‌های هندسی خالص و رنگ‌های اصلی از نمای ساختمان تا مبلمان آن ادامه پیدا می‌کند. به تعبیری بنا به‌مثابه یک «آثر هنری کامل» تبلور می‌یابد. این درحالی است که داخلی‌هایی که توسط دکوراتورهای داخلی طراحی می‌شد، اساساً توجهی به هماهنگی بین درون و بیرون نداشتند و مبلمان و اشیائی که در فضای داخلی به‌کار گرفته می‌شد، بیش از توجه به ساختارهای معمارانه، پیرو روحیات و تعلقات ساکنان فضا بودند. درباره تفاوت‌های دکوراسیون داخلی و طراحی داخلی، نگاه‌های متفاوتی وجود دارد. توجه به روحیات و تعلقات ساکنان، امری است که در طراحی داخلی به‌مثابه «آثر هنری کامل» کم‌تر مورد توجه قرار می‌گیرد. این همان چیزی است که چارلز رایس آن را دلیل فروپاشی فضای داخلی بورژوازی می‌داند و به نقل از والتر بنیامین، آن را به «مرگ فضای داخلی» تعبیر می‌کند:

به دلیل بار سنگینی که فضای داخلی بورژوازی در ثبت نشانه‌ها دارد عاقبت «در طول سال‌های آخر قرن نوزدهم فروپاشیده می‌شود. این فروپاشی در کاری از دی‌استیل اتفاق می‌افتد، اما این امر برای مدتی طولانی در حال رخ‌دادن بوده است» (Benjamin, 1969, 20). [..]



تصویر ۲- ساختار مشابه در طراحی فضای داخلی و طراحی نمای خانه شرودر اثر گریت ریتولد، ۱۹۲۴، هلند. مأخذ: <https://www.wortmann-architects.com/color-in-architecture/1400/12/21>



تصویر ۳- تصویری از کاتالوگ دکوراسیون داخلی متعلق به فروشنده‌گان مبلمان شولبرد، لندن، ۱۸۷۶. مأخذ: (Edwards, 2011, 23)

آشکار می‌شود (König, 2010). اما دلیل خلق اصطلاحی جدید در نام‌گذاری این حرفه چیست؟ همان‌طور که ذکر شد، در روند گرایشی که از دکوراسیون داخلی به طراحی داخلی طی می‌شود، اتصالات طراحی داخلی با معماری نسبت به دکوراسیون داخلی با معماری بیشتر می‌شود. این تمایل به اتصال به معماری، با انتخاب نام معماری داخلی به جای طراحی داخلی به اوج می‌رسد (کان، ۱۳۹۹، ۱۰۸). در واقع می‌توان گفت در به‌کارگیری نام معماری داخلی نوعی تلاش برای اعتباربخشی به این حرفه وجود دارد؛ اعتباری که گویی با هر چه نزدیک‌تر کردن آن با معماری به‌دست می‌آید (König, 2011).

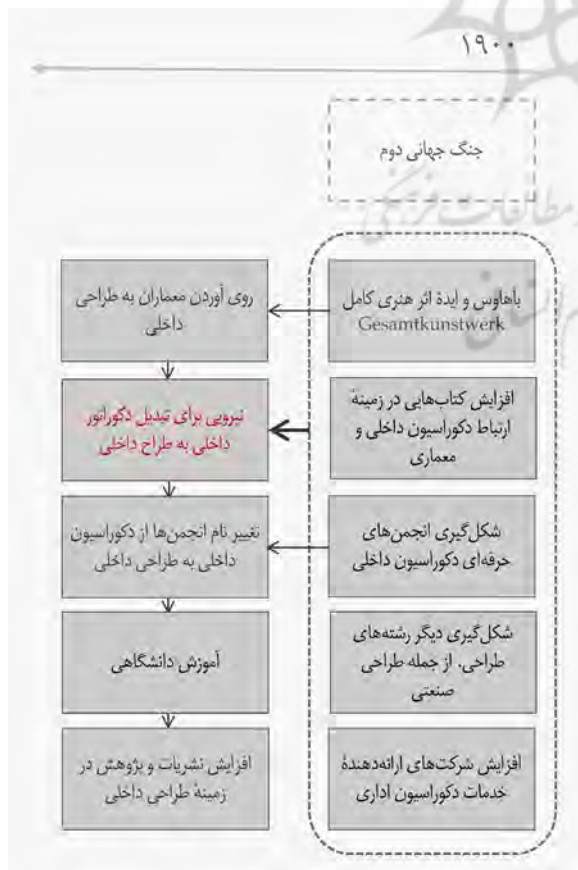
درباره نسبت طراحی داخلی و معماری داخلی، پیچیدگی‌هایی وجود دارد که به تفصیل در مقاله‌ای با عنوان «معماری داخلی یا طراحی داخلی؛ تفاوتی اسمی یا ماهوی» شرح داده شده است (دریندی، ایمانی، و رحیم‌زاده، ۱۴۰۲) که ذکر آن در این مجال نمی‌گنجد. اما به‌طور کلی می‌توان گفت سه دسته آراء در این خصوص وجود دارد: دسته اول، گروهی هستند که معتقد به تمایز طراحی داخلی و معماری داخلی هستند. در تعاریف ارائه‌شده توسط این دسته، معماری داخلی معنا و کارکردی متمایز از طراحی داخلی دارد. در نتیجه، صاحب‌نظران این گروه علاوه بر اینکه مشروعیت معماری داخلی را تأیید کرده‌اند، هویتی مستقل برای آن قائل شده‌اند. طبق دیدگاه این گروه، طبقه‌بندی طراحی داخلی و معماری داخلی در عرصه آموزش نیز متفاوت از یکدیگر، و در شاخه‌ها و زمینه‌های متفاوت قرار گرفته است. (رجوع شود به، Hay, 2007; Brooker & Stone, 2013; NCES, 2021; Hildebrandt, 2004) دسته دوم آراء در این باره، مربوط به گروهی است که برای طراحی

تحصیلات می‌شوند و در مشاغل غیر خانگی کار می‌کنند. زیرا در بخش تجاری، ارزش طراحی داخلی خوب، بهتر فهمیده می‌شود (Clegg & Mayfield, 1999, 10). این امر باعث می‌شود طراحی داخلی برخلاف دکوراسیون داخلی که عمدتاً محدود به فضاهای خانگی بود، حوزه گسترده‌تری را دربرگیرد. از سویی دیگر به قول تام لاودی دکوراتورهای داخلی معمولاً با سطوح و اشیاء قرار گرفته در فضا سروکار دارند و فعالیت اصلی آنان، انتخاب و خرید بر اساس مجموعه‌ای از سلیق است، اما طراحان داخلی فضای سه‌بعدی را موضوع بررسی قرار می‌دهند. آنها با بهره‌گیری از هندسه و دست‌وپنجه نرم کردن با مواد و مصالح، کاری از جنس کار ساختمانی انجام می‌دهند و اغلب از صفحه‌ای برای نمایش طرح و مصالح به کارفرما استفاده می‌کنند. لاودی کار طراحان داخلی را در ارتباط با دکوراسیون داخلی و درعین حال در ارتباط با معماری می‌داند. او معتقد است کار طراحان داخلی تفکرآمیز، انتقادی، و نظری است (Loveday, 2003). کم‌کم فهم عمومی تمایز میان دکوراسیون داخلی و طراحی داخلی گسترش می‌یابد. این روند همچنین بر انجمن‌های حرفه‌ای تأثیر می‌گذارد.

روند تغییر نام عنوان‌هایی که برای انجمن‌های حرفه‌ای ملی یا بین‌المللی دکوراسیون داخلی برگزیده شده بود، نیز شاهدی بر مدعای تمایل و کشش از دکوراسیون داخلی به طراحی داخلی است: در ۱۹۵۳ «انجمن دکوراتورهای بریتانیایی»^{۱۸} که در سال ۱۸۹۹ تأسیس شده بود، به «انجمن متحده دکوراتورها و طراحان داخلی بریتانیایی»^{۱۹} تغییر نام می‌دهد. در ۱۹۷۵ این انجمن دوباره تغییر نام پیدا می‌کند؛ این بار به «انجمن بریتانیایی طراحی داخلی»^{۲۰}. از سوی دیگر در ایالت متحده آمریکا، در ۱۹۱۴ «کانون دکوراتورها»^{۲۱} در نیویورک تأسیس می‌شود و در ۱۹۳۱، «انجمن آمریکایی دکوراتورهای داخلی»^{۲۲}. اما حدود سی سال بعد، یعنی در ۱۹۶۱، این انجمن نامش را به «انجمن آمریکایی طراحان داخلی»^{۲۳} تغییر می‌دهد. تغییر نام دکوراتور به طراح در طی این دوران، نکته‌ای مهم است. از این زمان به بعد، در سراسر دنیا انجمن‌ها و سازمان‌های متعدد برای طراحی داخلی به‌عنوان یک حرفه ایجاد می‌شوند. به‌طوری که در فرهنگ/انجمن‌های ۱۹۹۱^{۲۴} هفتاد و چهار گروه بین‌المللی طراحی داخلی فهرست شده‌اند (Baxter, 1991, 241). عوامل تأثیرگذار در پیدایش دکوراسیون داخلی در تصویر (۴) نشان داده شده است. باوجوداینکه عنوان دکوراسیون داخلی نسبت به طراحی داخلی رفته‌رفته کمرنگ‌تر می‌شود اما این نکته را باید ذکر کنیم که گرایش به تغییر عنوان دکوراسیون داخلی به طراحی داخلی به معنای از بین رفتن دکوراسیون داخلی نیست؛ در واقع می‌توان گفت ظهور طراحی داخلی موجب تعیین و تدقیق جایگاه حرفه دکوراسیون داخلی می‌شود. امروزه در کنار طراحی داخلی، دکوراسیون داخلی نیز در حرفه و آموزش موضوعیت دارد و با توجه به تمایزات بین این دو، هر یک جایگاه و هویت مستقلی یافته است. تا بدین‌جا از دو تخصص دکوراسیون داخلی و طراحی داخلی سخن گفتیم؛ اما در کنار این دو، عنوان دیگری نیز به کار می‌رود و آن معماری داخلی است.

۱-۳. معماری داخلی

به‌کارگیری نام معماری داخلی، نسبت به دکوراسیون داخلی و طراحی داخلی، سابقه کم‌تری دارد. اصطلاح انگلیسی معماری داخلی اولین بار در ۱۹۹۳ در کتاب *معماری داخلی* نوشته کترینج و ایکن



تصویر ۴- نمودار چگونگی تأثیر عوامل مختلف در شکل‌گیری طراحی داخلی.

دانشگاهی در آموزش دکوراسیون داخلی، ابتدا در دپارتمان‌های اقتصاد خانه در دانشگاه‌های ایالت متحده آمریکا تأسیس می‌شود (Gürel & Potthoff, 2006, 219). پس از آن بعضی دانشگاه‌ها در کانادا و انگلستان نیز دپارتمانی با این عنوان تأسیس می‌کنند. هدف از «دپارتمان‌های اقتصاد خانه» تربیت افراد، خانواده‌ها و حتی جامعه بود، «موضوعاتی چون چگونگی مصرف، مدیریت نهادی، طراحی داخلی، سطوح داخل خانه، محصولات نساجی، کاردستی، لباس، تشریفات و آداب، نگهداری غذا، سلامتی، تربیت فرزندان، مدیریت مالی، و روابط خانوادگی آموزش داده می‌شدند» (IFHE, 2011). همچنین در آموزش معماری، دروسی چون «دکور» و در آموزش هنر، دروسی مانند «رنگ و بافت» به‌طور ضمنی مربوط به آموزش دکوراسیون داخلی هستند. بنابراین بخش کوچکی از موضوعات مربوط به این رشته‌ها درباره دکوراسیون داخلی بود و دکوراسیون داخلی به‌عنوان رشته‌ای مستقل آموزش داده نمی‌شد. اما همان‌طور که پیش‌از این شرح داده شد، با توجه به ظهور طراحی داخلی، و گرایش و سوگیری از دکوراسیون داخلی به طراحی داخلی دیری نمی‌انجامد که در آموزش دانشگاهی نیز، دوره‌های طراحی داخلی به‌صورت رسمی تأسیس می‌شوند.

۲-۲. طراحی داخلی

آغاز آموزش طراحی داخلی مبتنی بر چندین دوره آموزشی پیش از خود است. انجمن ملی هنرها و صنایع دکوراتیو درباره آغاز آموزش طراحی داخلی اشاره می‌کند که «برنامه دروس آموزش طراحی داخلی از سه فضای اولیه دانشگاهی توسعه می‌یابد: ۱. به‌عنوان پی‌آمد هنرهای دکوراتیو و زیبا، ۲. به‌عنوان بخشی از اقتصاد خانه و ۳. به‌عنوان تمرکزی ویژه در معماری» (Veitch, 1992). در واقع محتوای آموزش طراحی داخلی در ادغام دانش مربوط به ساختمان در حوزه معماری با بخشی از محتوای ناکامل قبلی (دکوراسیون داخلی) شکل می‌گیرد و ارتقا می‌یابد. بنابراین در ابتدای این دوره، «بیشتر طراحان داخلی، در یکی از دپارتمان‌های اقتصاد خانه، یا مدارس طراحی آموزش دیده‌اند» (Kur-tich & Eakin, 1993). اما همان‌طور که پیش‌از این ذکر شد، تغییر اصلی زمانی اتفاق می‌افتد که در طول جنگ جهانی دوم، مدرسه باهاوس بر جهان هنر تأثیر می‌گذارد و مفهوم «طراحی» در سراسر جهان تصدیق می‌شود.

در ۱۹۱۹، با ادغام مدارس هنرهای زیبا و صنایع دستی، مدرسه هنر و طراحی باهاوس ساختار آموزشی جدید می‌یابد. این مدرسه تلاش

داخلی و معماری داخلی، هویتی یکسان قائل هستند. این گروه منکر مشروعیت معماری داخلی نیستند، اما معتقدند که تمایزی بین معماری داخلی و طراحی داخلی وجود ندارد، گویی معماری داخلی عنوانی بوده است که به‌منظور اعتباربخشی به طراحی داخلی تمایل به جانشین شدن بر عنوان طراحی داخلی داشته است، اما موفقیت‌آمیز نبوده است و در نتیجه، امروزه هر دو عنوان به‌کار گرفته می‌شوند. بنابراین، به‌کارگیری هر یک از این دو عنوان بنا به توافقی است که در کشورهای مختلف صورت می‌گیرد و این امر، جنبه‌ای توافقی یا قراردادی یافته است (رجوع شود به ISCED '13, 2015; IFI, 2021) دیدگاه سوم موجود در این باره، دیدگاهی است که اساساً مشروعیت معماری داخلی را به پرسش می‌گذارد و آن را تهدیدی برای موقعیت حرفه‌ای و دانشگاهی طراحی داخلی می‌داند. صاحب‌نظران این دسته معتقدند به‌کارگیری عنوان معماری داخلی ابهام‌آور و گیج‌کننده است، چراکه تمایزی کافی بین این عنوان با طراحی داخلی وجود ندارد، و آن قدر مرزهای بین این دو عنوان باریک و ناچیز است که بهتر است به‌جای به‌کارگیری دو عنوان تقریباً مشابه، تنها یک عنوان که آن طراحی داخلی است، به‌کار گرفته شود (رجوع شود به: Kaptan, 2014; König, 2011; White, 2009، کان، ۱۳۹۹) (جدول ۱).

۲. بررسی شکل‌گیری «دکوراسیون داخلی»، «طراحی داخلی»، و «معماری داخلی» در بستر آموزش

۲-۱. دکوراسیون داخلی

همان‌طور که پیش‌تر شرح داده شد در قرن نوزدهم، با توجه به این‌که خیل وسیعی از دکوراتورهای داخلی از میان مبل‌سازان یا فروشندگان مبلمان و اثاثیه بودند، بسیاری از دکوراتورهای داخلی به‌صورت تجربی این کار را انجام می‌دادند. در این دوران می‌توان گفت تنها چند درس آموزشی دکوراسیون داخلی در ذیل آموزش رشته‌هایی چون «اقتصادخانه»، «هنر»، یا «معماری» تدریس می‌شدند. بنابراین آموزش رسمی دکوراسیون داخلی به‌مثابه یک رشته وجود نداشت (Pi-otrowski, 2002, 14). دکوراسیون داخلی، به‌صورت محدود و تنها به‌عنوان بخشی از برنامه رشته‌های دیگر آموزش داده می‌شد. اولین ریشه‌های آموزش غیررسمی دکوراسیون داخلی را می‌توان در اواخر قرن نوزدهم و در «دپارتمان‌های اقتصاد خانه» جستجو کرد. دلیل این امر اهمیت خانه و فرهنگ خانه‌زیستی در این دوران است. برنامه‌های

دسته	عنوان دیدگاه	موضع دیدگاه	صاحب‌نظران و انجمن‌های حامی دیدگاه
دسته اول	طراحی داخلی و معماری داخلی، به مثابه دو امر متمایز	پذیرش هر دو عنوان تمایز معانی و کارکردهای دو عنوان	بخش آموزش مؤسسه علوم آموزشی ایالات متحده آمریکا (United States Department of Education Institute of Education Sciences) فرازر هی (Frazer Hay) گریم بروکر و سالی استون (Graeme Brooker and Sally Stone) هنری هیلدبراند (Henry Hildebrandt)
دسته دوم	طراحی داخلی و معماری داخلی، به مثابه دو امر یکسان	پذیرش هر دو عنوان همسانی تعاریف و کارکردهای دو عنوان	مرکز اروپایی توسعه آموزش حرفه‌ای (European Centre for the Development of Vocational Training) رده‌بندی استاندارد بین‌المللی آموزش (ISCED - International Standard Classification of Education) اتحادیه بین‌المللی طراحان / معماران داخلی (IFI-International Federation of Interior Architects/Designers)
دسته سوم	معماری داخلی به مثابه عنوانی نامشروع و تهدیدی برای طراحی داخلی	عدم پذیرش عنوان معماری داخلی پذیرش عنوان طراحی داخلی	براک کپتان (Burak Kaptan) ریموند کونیک (Raymund König) شاشی کان (Shashi Caan) الیسون کارل وایت (Allison Caril White)

جدول ۱- دسته‌بندی سه دیدگاه رایج درباره نسبت طراحی داخلی و معماری داخلی، با ذکر مواضع و صاحب‌نظران هر یک. مأخذ: (دربندی، ایمانی، رحیم‌زاده، ۱۴۰۲)

متنوب مورد بازبینی قرار می‌گیرد. در ۲۰۰۶، فیدر نامش را به انجمن اعتباربخشی طراحی داخلی^{۳۱} (CIDA) تغییر می‌دهد. یکی دیگر از انجمن‌های مهم در زمینه طراحی داخلی، انجمن ملی صلاحیت طراحی داخلی^{۳۲} (NCIDQ) است. در ۱۹۷۲، این انجمن بررسی صلاحیت طراحان داخلی در شمال آمریکا را به عهده می‌گیرد و برای شناسایی طراحان داخلی‌ای که استانداردهای حداقل برای انجام کار حرفه‌ای را دارند اقدام به برگزاری آزمون NCIDQ می‌نماید. قبولی در این آزمون منتج به اعطای گواهی صلاحیت انجام کار می‌شود. این گواهی امروزه نیز از اعتبار بالایی برخوردار است.

۳-۲. معماری داخلی

همان‌طور که قبل‌تر شرح داده شد، در حرفه تفاوت طراحی داخلی و معماری داخلی آن‌قدر ناچیز است، یا اگر باشد به اجماع نرسیده است که به‌کارگیری این دو نام عمدتاً جنبه‌ای قراردادی یافته است. در خصوص آموزش نیز این موضوع صدق می‌کند. در واقع دوره‌های آموزشی در دانشگاه‌های مختلف دنیا، بسته به توافقی که در آن کشور وجود دارد، طراحی داخلی یا معماری داخلی نام گرفته است. باوجوداین، به نظر می‌رسد بیشتر نام‌گذاری‌ها به سمت طراحی داخلی گرایش دارد. کلايو ادواردز این نسبت را در سال ۲۰۱۰ در تحصیلات عالی بریتانیا، ۴۳ دوره در معماری داخلی و ۱۱۴ دوره در طراحی داخلی عنوان می‌کند (Edwards, 2011, 61).

جمع‌بندی مبحث

با وجود آن‌که سامان‌بخشی فضاهای داخلی، امری جدید نیست و شاید قدمت آن را بتوان به آفرینش انسان نسبت داد، به‌دلیل برخی تحولات برخاسته از انقلاب مدرن و تغییراتی در نحوه نگرش انسان و در نتیجه شیوه زیست او، از حدود قرن نوزدهم طریقه متمایزی در برخورد با فضاهای داخلی به‌کار گرفته می‌شود. این طریقه متمایز، ابتدا به پیدایش حرفه دکوراسیون داخلی، پس‌از آن طراحی داخلی، و چندی بعد معماری داخلی می‌انجامد. در این پژوهش، برای فهم دقیق‌تر هر یک از این سه عنوان، به بررسی و تحلیل ریشه‌ها و منشأ عوامل مؤثر در شکل‌گیری و ظهور هر یک از این تخصص‌ها پرداخته شد، و با تحلیل و واکاوی روند تغییر و تحولات، تلاش شد که به این پرسش پاسخ داده شود که چه نسبتی میان ظهور سه تخصص دکوراسیون داخلی، طراحی داخلی، و معماری داخلی وجود دارد.

در اینجا به‌منظور مرور و جمع‌بندی مطالب ذکرشده در بخش‌های پیشین، گاه‌شمار (تایم‌لاین)ی از این‌روند تاریخی ارائه می‌شود (تصویر ۵). در این نمودار گاه‌شمار، کتاب‌ها یا نشریات تأثیرگذار با قلم قهوه‌ای‌رنگ و اتفاقات مهم با قلم قرمز رنگ در بالای خط زمان نگاشته شده‌اند. همچنین تأسیس انجمن‌ها و کانون‌ها با مثلث‌های سبزرنگ نشان داده شده است. دیگر رویدادهای مهم با نشان دادن بازه زمانی آن در قسمت پایینی خط زمان نمودار بیان شده است. این نمودار نشان می‌دهد در طی دو سده از ابتدای قرن هجدهم تا پایان قرن نوزدهم، چه رویدادهای مهم و تأثیرگذاری در پیدایش سه تخصص دکوراسیون داخلی، طراحی داخلی، و معماری داخلی در چه زمان و موقعیتی اتفاق می‌افتد و هر یک از این رویدادها چه رابطه‌ای با رویدادهای قبل و بعد از خود برقرار می‌کند. این نمودار کمک می‌کند تا با تأمل در چگونگی شکل‌گیری این سه تخصص، نسبت میان شکل‌گیری آنها شناخته شود.

می‌کند تا رابطه‌ای میان هنر، طراحی، کاردستی، و مفهوم مدرنیسم ایجاد نماید (Pile, 2014). نظام آموزش باهاوس «طراحی فضای داخلی» مبتنی بر کار دستی را پایه می‌گذارد. در نتیجه، دروس «آتلیه فلز-چوب» و «آتلیه رنگ-نقاشی-دکور» به‌عنوان بخشی از برنامه پیشنهاد می‌شوند. در طول جنگ جهانی دوم، مهاجرت دانشگاهیان اروپایی به نقاط مختلف دنیا به گسترش رویکرد باهاوس در جهان می‌انجامد. در واقع پس‌زمینه نظری و ایدئولوژی مفهوم «طراحی» در اروپا شکل می‌گیرد و بعدتر در جهان گسترش می‌یابد و توسط رشته‌های مختلف به کار گرفته می‌شود. این تغییرات باعث می‌شود طراحی داخلی خود را هم در آموزش و هم در حرفه بازسازی کند. دکوراسیون داخلی که در اولین مراحل نام‌گذاری شده بود، به طراحی داخلی تغییر نام می‌دهد (Kaptan, 2014, 1937). این روند، در زمانی کوتاه به شکل‌گیری یک رشته دانشگاهی تکامل می‌یابد و در نتیجه، به رسمیت شناختن طراحی داخلی به‌عنوان یک رشته دانشگاهی اجتناب‌ناپذیر می‌شود.

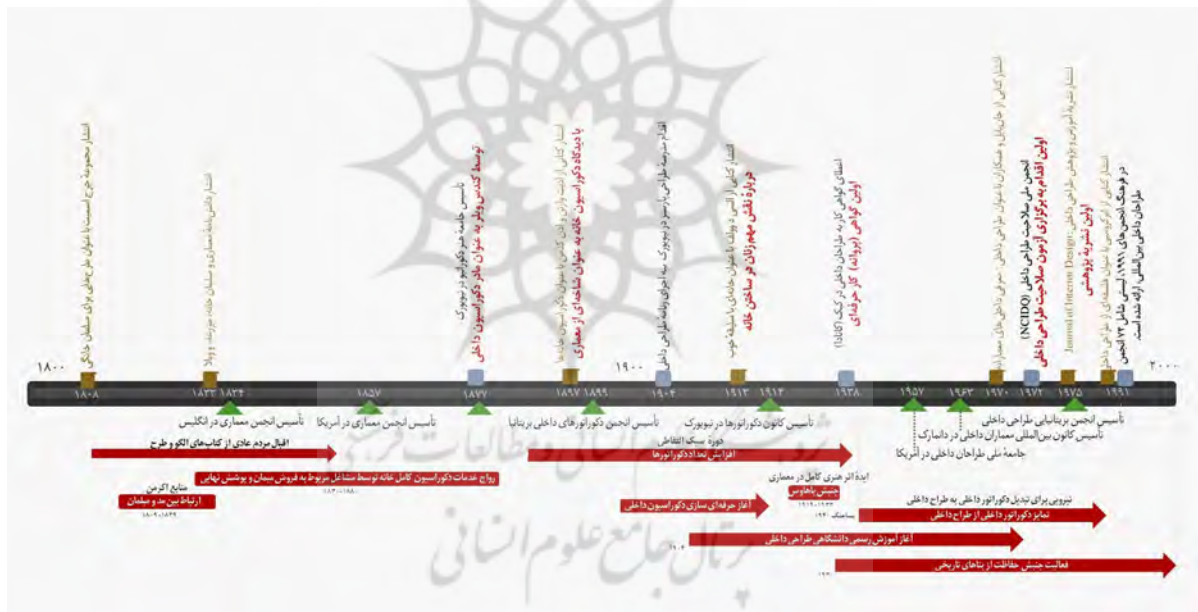
بنابراین به‌مرور رشته طراحی داخلی در دانشگاه‌ها جا باز می‌کند. می‌توان گفت اولین دوره آموزش رسمی طراحی داخلی به‌عنوان یک رشته دانشگاهی، در حدود ۱۹۰۴ راه‌اندازی می‌شود؛ مدرسه «هنرهای زیبا و کاربردی نیویورک»^{۳۵} که امروزه با نام «مدرسه طراحی پارسنز»^{۳۶} در شهر نیویورک معروف است، یکی از اولین دوره‌ها را آغاز می‌کند (Piotrowski, 2002, 14). پس‌از آن دانشگاه واشنگتن در سیاتل برنامه دانشگاهی طراحی داخلی را در اواسط دهه ۱۹۲۰ تأسیس می‌کند. در کانادا دانشگاه مانیتوبا، اولین دیپلم طراحی داخلی را بنیاد می‌نهد و در ۱۹۴۵ آن را به یک دوره چهارساله تغییر می‌دهد. در طول دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، برنامه‌های طراحی داخلی در دانشگاه‌های شمال آمریکا گسترش می‌یابد. همچنین دانشگاه ایالت فلوریدا اولین برنامه دکتری متمرکز بر طراحی داخلی را در اواسط دهه ۱۹۶۰ بنیان می‌گذارد (Edwards, 2011, 60-61). تا دهه ۱۹۸۰ اکثر مدارس هنر در آمریکا دوره‌های آموزشی در زمینه طراحی داخلی برگزار می‌کردند. البته در انگلستان این امر کمی دیرتر اتفاق می‌افتد؛ حرفه طراحی داخلی در انگلستان در اواخر دهه ۱۹۶۰ رسمیت می‌یابد و تا سال ۱۹۶۸، پنج مرکز آموزش هنری، مدرک طراحی داخلی ارائه می‌دهند (مسی، ۱۳۹۹، ۱۹۰). با اهمیت یافتن هر چه بیشتر آموزش رسمی طراحی داخلی و گسترش دوره‌های آموزشی در دانشگاه‌های مختلف، پژوهش در زمینه طراحی داخلی نیز اهمیت بیشتری می‌یابد.

در این میان، پایگاه‌هایی تأسیس می‌شوند که تأثیر مهمی در تثبیت و ارتقای جایگاه طراحی داخلی می‌گذارند. در آمریکا، انجمن معلمان طراحی داخلی^{۳۷} (IDEC) که در ۱۹۶۳ تأسیس شده بود، مجله آموزش و پژوهش طراحی داخلی^{۳۸} را منتشر می‌کند و در ۱۹۷۵ آن را به نام مجله طراحی داخلی^{۳۹} تغییر می‌دهد. این مجله امروزه یکی از مهم‌ترین و معتبرترین نشریات در زمینه طراحی داخلی است. در ۱۹۷۰، پایگاه پژوهش آموزش طراحی داخلی^{۴۰} (FIDER) در آمریکا تأسیس می‌شود. این پایگاه نیز یکی از تأثیرگذارترین انجمن‌هایی است که در روند اصلاح و بهبود آموزش طراحی داخلی تأثیر بسیاری می‌گذارد. فیدر با هدف بازبینی و اعتباربخشی برنامه‌های آموزشی طراحی داخلی تأسیس می‌شود. با سازمان‌یافتن آن استانداردهای آموزشی برای ارزیابی برنامه‌های طراحی داخلی تدوین می‌شود و در دوره‌های زمانی

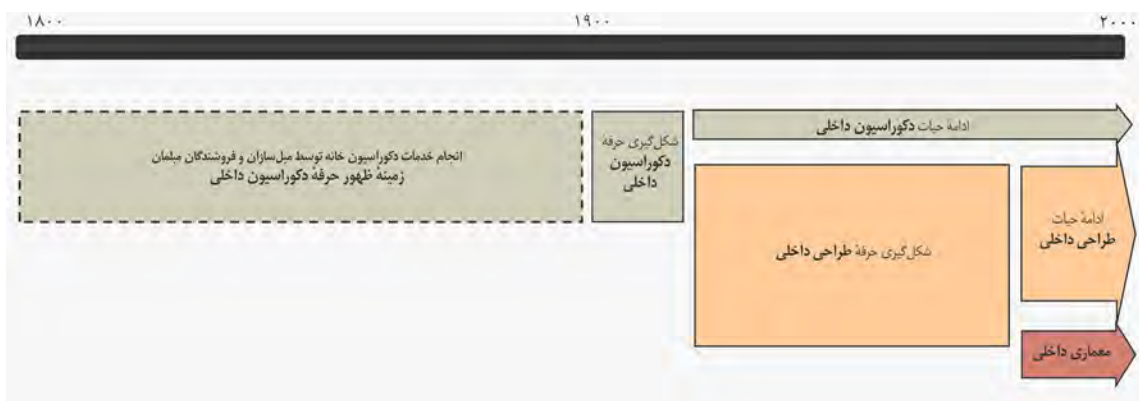
نتیجه

لازم برای شکل‌گیری حرفه طراحی داخلی ایجاد می‌شود و در آخر، در اواخر قرن بیستم، معماری داخلی مطرح می‌شود. نکته مهم در نمودار (۶)، امری است که مربوط به نسبت میان این سه تخصص است. در واقع، ظهور این سه تخصص در یک سیر زمانی روی می‌دهد، اما پیدایش تخصص متأخر بر وضعیت تخصص متقدم تأثیر می‌گذارد. همان‌طور که در نمودار مشخص است، شکل‌گیری طراحی داخلی سبب نحیف‌شدن دکوراسیون داخلی می‌شود. به یک معنا، بخشی از حرفه دکوراسیون داخلی به طراحی داخلی تغییر شکل می‌یابد، اما بخشی از آن باقی می‌ماند و تقریباً به همان شکل سابق ادامه حیات می‌دهد. این امر درباره تأثیر ظهور معماری داخلی بر طراحی داخلی نیز صدق می‌کند. از سوی دیگر، طراحی داخلی، هم از نیروی دکوراسیون داخلی و هم از نیروهای دیگر شکل می‌گیرد، معماری داخلی نیز نتیجه تبدیل یا دگردیسی کامل طراحی داخلی نیست، همان‌طور که در نمودار ترسیم شده است، فقط بخشی از بعد عرضی معماری داخلی با طراحی داخلی، و بخشی از بعد عرضی طراحی

با توجه به نمودار گاه‌شمار تصویر (۵)، و با تحلیل چگونگی پیدایش دکوراسیون داخلی، طراحی داخلی، و معماری داخلی می‌توان نسبت میان شکل‌گیری این سه تخصص را تبیین نمود (تصویر ۶). همان‌طور که پیش‌تر شرح داده شد، قرن نوزدهم را می‌توان زمینه‌ای برای شکل‌گیری حرفه دکوراسیون داخلی دانست. در این دوران، با وجود اینکه مبل‌سازان، فروشندگان مبلمان، یا دیگر افراد علاقه‌مند به سامان‌بخشی فضای داخلی، به فعالیتی مشابه دکوراسیون داخلی می‌پرداختند، نمی‌توان به‌صورت رسمی کار آنان را دکوراسیون داخلی نامید. بنابراین همان‌طور که در نمودار (۵) نشان داده شده است، فعالیت‌های انجام‌شده در قرن نوزدهم، زمینه اصلی ظهور دکوراسیون داخلی را فراهم می‌کند. اما در اواخر قرن نوزدهم یا اوایل قرن بیستم است که حرفه دکوراسیون داخلی به‌صورت رسمی شکل می‌گیرد و انجمن‌های حرفه‌ای تأسیس می‌شوند. در نمودار فوق، شکل‌گیری حرفه دکوراسیون داخلی در امتداد بخشی که مربوط به زمینه ظهور آن است، ترسیم شده است. از سویی دیگر، همان‌طور که ذکر شد در حدود ۱۹۲۰ میلادی است که زمینه



تصویر ۵- نمودار گاه‌شمار رویدادهای تأثیرگذار در شکل‌گیری دکوراسیون داخلی، طراحی داخلی و معماری داخلی.



تصویر ۶- نمودار نسبت میان دکوراسیون داخلی، طراحی داخلی، و معماری داخلی بر مبنای زمان شکل‌گیری و چگونگی ادامه حیات.

بر شکل‌گیری این تخصص‌ها مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت. بنابراین، تلاش شد تا با واکاوی ریشه‌های شکل‌گیری و عوامل مؤثر بر روند موضوعیت یافتن این تخصص‌ها، به فهم دقیق‌تری از چگونگی ظهور هر تخصص نائل شد. در گام بعدی، با کنار هم قرار دادن موقعیت ظهور هر یک از این سه تخصص، نسبتی که شکل‌گیری آنها با یکدیگر برقرار می‌کند، مورد تحلیل قرار گرفت و این امر در نمودار زمان به صورت مدلی مفهومی تبیین شد. با فهم خاستگاه و چگونگی نسبت میان شکل‌گیری دکوراسیون داخلی، طراحی داخلی، و معماری داخلی می‌توان به فهم دقیق‌تری از این تخصص‌ها دست یافت. بی‌شک ادامه راه این پژوهش می‌تواند به شناخت بیشتر چپستی و چگونگی این تخصص‌ها کمک نماید.

داخلی با دکوراسیون داخلی اشتراک دارد. بنابراین فضای کلی در طی شکل‌گیری حرفه‌های متأخر، وسیع‌تر و گسترده‌تر شده است که این به معنای موضوعیت یافتن، مشروعیت‌یافتن و اهمیت‌یافتن بیشتر امر «سامان‌بخشی فضای داخلی به عنوان تخصصی حرفه‌ای» در طی این دو سده است. سه تخصص دکوراسیون داخلی، طراحی داخلی، و معماری داخلی در عین اینکه هر یک هویتی مستقل دارند، تأثیر و تأثر عمیقی بر یکدیگر گذاشته‌اند. شکل‌گیری تخصص متقدم، زمینه‌ای برای شکل‌گیری تخصص متأخر فراهم کرده است، و تخصص متأخر با ظهور خود عرصه را بر تخصص پیشین تنگ کرده است. در این پژوهش به خاستگاه و چگونگی شکل‌گیری دکوراسیون داخلی، طراحی داخلی و معماری داخلی پرداخته شد و عوامل تأثیرگذار

پی‌نوشت‌ها

27. The Interior Design Educators' Council.
28. *Journal of Interior Design Education and Research*.
29. *Journal of Interior Design*.
30. Foundation for Interior Design Education Research.
31. Council for Interior Design Accreditation.
32. National Council for Interior Design Qualification.

فهرست منابع

- پازوکی، شهرام (۱۳۸۱)، تأثیر تفکر دکارت در ظهور نظریات جدید هنری، *فصلنامه فرهنگستان هنر: خیال*، شماره ۱، صص ۹۸-۱۰۷.
- پایل، جان و گورا، جودت (۱۳۹۷)، *تاریخ طراحی داخلی*، ترجمه محمدرضا نامداری و لیدا حسین‌زاده. جلد اول، تهران: انتشارات کسری، تهران.
- حیدری، شاهین (۱۳۹۳)، *درآمدی بر پژوهش معماری*، تهران: انتشارات فکر نو.
- دریندی، مریم؛ ایمانی، نادیه و رحیم‌زاده، محمدرضا (۱۴۰۲)، طراحی داخلی یا معماری داخلی؛ تفاوتی اسمی یا ماهوی؟، *اندیش‌نامه معماری داخلی*، ۲ (۲). کان، ساشی (۱۳۹۹)، *بازاندیشی در طراحی و فضاهای داخلی: انسان در محیط مصنوع*، ترجمه محمد رضایی، تهران: انتشارات کسری.
- گروت، لیندا؛ وانگ، دیوید (۱۳۸۴)، *روش‌های تحقیق در معماری*، ترجمه علیرضا عینی‌فر، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مسی، آن (۱۳۹۹)، *تاریخ طراحی داخلی از ۱۹۰۰*، ترجمه حمیدرضا انصاری، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت). هالیس، ادوارد (۱۳۹۷)، *چگونه جایی را خانه خود کنیم*، ترجمه سما قرایی، تهران: نشر هنوز.

۱. تا قبل از قرن هجدهم از آنجایی که اساساً کاری با عنوان حرفه دکوراسیون داخلی، طراحی داخلی، یا معماری داخلی موجودیت نداشت، امر مربوط به طراحی فضاهای داخلی بخشی از تخصص معماری بود و عمدتاً توسط معماران انجام می‌شد. مخصوصاً در دوره رنسانس با پدید آمدن بناهای پرطمطراق و پرجزئیات برای طبقه اشراف، طراحی درون بناها به شکلی مجزا و مستقل اهمیت یافت. به این دلیل بود که از قرن شانزدهم میلادی، فضای درون بناها به شکلی ویژه مورد توجه معماران قرار گرفت (Pile and Friedmann, 2007, 16). البته در کنار معماران، نقاشان، مجسمه‌سازان و برخی دیگر از هنرمندان و پیشه‌وران هم در طراحی و ساخت فضای داخلی مشارکت داشتند (پایل و گورا، ۱۳۹۷). با این حال، تا قبل از قرن هجدهم، می‌توان معماران را مهم‌ترین و پر نقش‌ترین افراد در زمینه طراحی فضاهای داخلی دانست.

2. Domesticity.

۳. در کتاب *ظهور داخلی: معماری، مدرنیته، خانه‌زیستی* (The emergence of the interior: architecture, modernity, domesticity) چارلز رایس به کرات به نوشته‌های والتر بنیامین خصوصاً اثر مهم او درباره فضای داخلی، پروژه طاقگان (گذرگاه‌های طاقی شکل) (The Arcades Project) اشاره می‌کند و مبنای بسیاری از نظرات خود درباره طراحی داخلی را بر آرای والتر بنیامین بنا می‌نهد.

4. Collectors.
5. Candace Wheeler.
6. Society of Decorative Art.
7. Professionalization.
8. Elsie de Wolfe.
9. The House in Good Taste.
10. Office Landscape.
11. Institute of British Decorators
12. Decorators' Club in New York.
13. Total Work of Art.
14. Richard Wagner.
15. Liquidation.
16. Total Designer.
17. Performance.
18. Institute of British Decorators.
19. Incorporated Institute of British Decorators and Interior Designers.
20. British Institute of Interior Design.
21. Decorators' Club.
22. American Institute of Interior Decorators (AID).
23. American Institute of Interior Designers (AIID).
24. 1991 Encyclopedia of Association.
25. New York School of Applied and Fine Arts.
26. Parsons School of Design.

- Attwill, S. (2004), Towards an interior history, *IDEA Journal*, 5(1), pp. 1-8.
- Baxter, P. (1991), Thirty years of growth in the literature of interior design, *Journal of Design History*, 4(4), pp. 241-250.
- Benjamin, W. (1969), Paris: Capital of the nineteenth century, *Perspecta*, 12, pp.165-172.
- Benjamin, W. (1999), *The arcades project*, trans. Howard Eiland and Kevin McLaughlin, Cambridge, MA: The Belknap Press of Harvard University Press.
- Bingeli, C. (2007), *Interior design: A survey*, New Jersey: John Wiley & Sons Inc.
- Blakemore, R. (2006), *History of interior design & furniture: from ancient Egypt to nineteenth century Europe*, Hoboken: John Wiley & Sons Inc.

- König, R. (2010), Interior design as architecture's 'other', *Master's Diss.* Master of Interior Architecture. University of Pretoria, Pretoria.
- König, R. (2011), The embarrassment over decoration: Arguing against title change – The case of 'interior design': 'interior architecture', *IDA Congress Education Conference*.
- Kurtich, J. and Eakin, G. (1993), *Interior architecture*, New York: Van Nostrand Reinhold.
- Lees-Maffei, G. (2008), Introduction: Professionalization as a focus in interior design history, *Journal of Design History*, 21(1), pp. 1-18.
- Loveday, T. (2003), Design, the decoration of culture? *IDEA Journal*, 4(1), pp. 71-84.
- Massey, A. (1990), *Interior design of the 20th century*, London: Thames and Hudson Ltd.
- NCES (2021), U.S. Department of education institute of education sciences national center for education statistics. <http://nces.ed.gov/pubs2002/cip2000/ciplist.asp?CIP2=04>
- Pile, J. F. & Friedmann, A. (2007), *Interior design* (4th ed.), New Jersey: Prentice Hall.
- Pile, J. & Gura, J. (2014), *A history of interior design* (4th ed.), New Jersey: John Wiley & Sons Inc.
- Piotrowski, C. M. (2002), *Professional practice for interior designers*, New York: John Wiley & Sons.
- Rice, C. (2008), *The emergence of the interior: architecture, modernity, domesticity*, New York: Routledge.
- Veitch, R. M. (1992), Education, *J.A.A. Thompson, ASID-Professional Practice Manual*, Whitney Library of Design, New York, pp. 27-29.
- Wharton, E. (1934), *A Backward glance*, New York: Appleton-Century.
- White, A. C. (2009), What's in a name? Interior design and/or interior architecture: The discussion continues, *Journal of Interior Design*, 35(1), pp. x-xviii.
- URL 1: <https://www.wortmann-architects.com/color-in-architecture/> 1400/12/21
- Brooker, G. and Stone, S. (2013), *From organization to decoration*, New York: Routledge.
- Bureau of Vocational Information (1924), *Training for the Professions and Allied Occupations: Facilities Available to Women in the United States*, New York.
- Clegg, S. and Mayfield, W. (1999), Gendered by design: How women's place in design is still defined by gender, *Design Issues*, 15(3), pp. 3-16.
- Dresser, C. (1876), *Studies in design*, London: Studio Editions.
- Edwards, C. (2011), *Interior design: A critical introduction*, New York: Berg.
- Gürel, M. Ö. and Potthoff, J. K. (2006), Interior design in architectural education, *International Journal of Art & Design Education*, 25(2), pp. 217- 230.
- Harwood, B. May, B. & Sherman, C. (2002), *Architecture and interior design through the 18th century: An integrated history*, New Jersey: Prentice Hall.
- Hay, F. (2007), Interior architecture, In J. Gigli, F. Hay, E. Hollis, A. Milligan, A. Milton and D. Plunkett (eds.). *Thinking inside the box. A reader in interiors for the 21st century*, Middlesex University Press, London, pp. 33-42.
- Hildebrandt, H. (2004), The gaps between interior design and architecture, *Design Intelligence*, 15 March, pp. 1-4.
- IFI (2021), International Federation of interior architect, designers. http://www.ifeworld.org/#Definition_of_IA/D.
- IFHE- International Federation for home economics (2011), *International Journal of Home Economics*, 1(1).
- Ireland, J. (2009), *History of interior design*, New York: Fairchild.
- ISCED'13 (2015), *International standard classification of Education: Fields of education and training 2013- Detailed field description*, Unesco Institute for statistics, Montreal.
- Kaptan, B. (2014), Interior architecture and Interior design: Two concepts, one profession, *World Applied Sciences Journal*, 32 (9), pp. 1935-1941.

A Reflection on the Origin and Formation of “Interior Decoration”, “Interior Design”, and “Interior Architecture”*

Maryam Darbandi¹, Nadieh Imant^{**2}, Mohammadreza Rahimzadeh³

¹PhD Candidate in Architecture, Department of Architecture, Faculty of Architecture and Urban Planning, University of Art, Tehran, Iran.

²Associate Professor, Department of Interior Architecture, School of Architecture and Urban Planning, University of Art, Tehran, Iran.

³Assistant Professor, Department of Interior Architecture, School of Architecture and Urban Planning, University of Art, Tehran, Iran..

(Received: 19 Apr 2022, Accepted: 25 Jan 2023)

“Interior decoration”, “interior design”, and “interior architecture” are known as three names that refer to specialties that are focused on the organization of interior spaces. The emergence of these three specialties takes place in a historical process; first “interior decoration” in the early nineteenth century, then “interior design” in the early twentieth century, and then “interior architecture” about four decades ago. The precedence and delay in the emergence and application of these specialties does not mean the complete replacement of the latter over the earlier one; however, in some cases and for some reasons, the former specialty has been replaced by the latter. In fact, these three specialties, despite their many similarities and commonalities, have different meanings and uses and in relation to each other, and they have created a relationship that is questionable and worth considering. So the main question of this research is what is the relationship between the emergence of “Interior decoration”, “interior design”, and “interior architecture”.

To answer the above question, first, the foundations and origins of each are examined and analyzed. This is because by finding the roots and recognizing the factors and conditions of each period, it is possible to identify the requirements and needs that have affected the emergence of each. These factors and conditions form a system in which they interact and are affected. As a result, their interaction leads to the formation and objectification of each of these specialties. After recognizing the way the three specialties are formed, their function and functional evolution have been studied in both the context of profession and education. In this way, the relationship between these three specialties is explained. Since the subject of this research is to know the origin of these professional areas and how it is formed, the main focus is on beginning to find the subject matter of these specialties that have lasted from

the early nineteenth century to the late twentieth century. In the last two decades, these specialties have become more widespread in the profession and education, and so a careful study of this issue requires further opportunities. Therefore, the time period studied in this research is from around 1800 to 2000.

So the goal of this study is to understand the relationship between these three titles. The methodology of this research is analytical, interpretive, and logical reasoning. This means that by searching, collecting, and organizing documents, and evaluating and interpreting data, a description of the origin and formation of these three specialties is provided. The findings of this study show how the factors influencing the formation and survival of “interior decoration”, “interior design”, and “interior architecture” operate and how they relate to each other. Since a relatively short time has passed since the introduction of these specialties, this research can help to understand each of these three areas of expertise more accurately and is effective in clarifying their position in relation to each other. Continuation of this research can help to develop the concepts and theoretical foundations of these specialties.

Keywords

Interior Decoration, Interior Design, Interior Architecture, Profession, Education, Origin

*This article is extracted from the first author’s doctoral dissertation, entitled: “A reflection on the theoretical foundations of interior architecture” under the supervision of the second and third authors at the University of Art.

**Corresponding Author: Tel: (+98-912) 3542310, Fax: (+98-21) 66466743, E-mail: imni@art.ac.ir